

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۳

جهان پس از امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات

محمدکاظم رحمان ستایش*
منیره قضاوی**

چکیده

ظهور و قیام امام زمان علیه السلام که در دوره پایانی جهان رخ می دهد - سبب ساز تغییرات و دگرگونی های وسیع می شود و جهان را در جایگاهی مطلوب و ایده آل قرار می دهد. در روایات، تصویری روشن و شفاف از عصر ظهور ارائه شده است؛ اما درباره وضعیت جهان پس از پایان زندگی امام علیه السلام و ماندگاری دولت عدل جهانی تا برپایی قیامت، ابهاماتی وجود دارد. در نوشتار حاضر، وضعیت حاکمیت جهان پس از پایان زندگی حضرت مهدی علیه السلام و به دنبال آن، پایایی یا عدم پایایی وضعیت مطلوب عصر ظهور بررسی می شود. در این راستا، سه نظریه «رجعت معصومین»، «جانشینی اولیای صالح»، و «برپا شدن قیامت با پایان یافتن زندگی حضرت مهدی علیه السلام مطرح شده و مورد ارزیابی قرار گرفته و در پایان، ماندگاری دولت مهدوی علیه السلام تا برپایی قیامت به دست آمده است.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام حاکمیت پس از امام، رجعت، اولیای صالح، قیامت.

* استادیار دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری علوم حدیث دانشگاه قم «نویسنده مسئول» (monireh_ghazavi@yahoo.com).

مقدمه

از دیرباز عالمان مسلمان - اعم از محدثان، مفسران و متکلمان - در آثار خود به موازات دیگر موضوعات و بحث‌های علمی، به گفت‌وگو درباره ظهور مردی از خاندان نبوی، به نام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند که در دوره پایانی جهان و پیش از برپایی قیامت رخ می‌نماید و با ظهور او وضعیّت جهان به یک‌باره دگرگون می‌شود.

مطالعه و بررسی روایات اسلامی درباره ظهور و قیام منجی و پیامدهای آن نشان می‌دهد این پدیده موجبات تغییر و تحولاتی عظیم را در شئون مختلف زندگی بشری فراهم آورده، جامعه را در مسیر نیل به سعادت و کمال قرار می‌دهد که نتیجه آن تحقق مدینه فاضله و آرمان شهر موعود خواهد بود.

اما سؤال این جاست که پس از این‌که جهانیان برکت حضور امام علیه السلام را از دست دادند، چه روی خواهد داد؟ آیا حکومت سراسر عدلی که در عصر حضور امام تشکیل شد، پس از ایشان پایدار می‌ماند و تا برپایی قیامت ثابت خواهد داشت، یا نه؛ با فقدان امام، موقعیّت جهان متزلزل شده، دچار آسیب می‌شود و سرانجام در اثر روند قهقریایی، قیامت در زمان بدترین مردم برپا خواهد شد؟

واقعیت این است که اگرچه درباره واقعه بزرگ ظهور و مقدمات و پیامدهای آن پژوهش‌های زیادی صورت گرفته، دامنه همه آن‌ها محدود به زمان حیات منجی شده است و درباره سرنوشت جهان در فاصله پایان زندگی منجی تا وقوع قیامت ابهاماتی وجود دارد. در این پژوهش سعی شده از طریق بررسی وضعیّت حاکمیت جهان پس از پایان زندگی حضرت مهدی علیه السلام به پرسش‌های مذکور پاسخ داده شود.

اطلاعات مورد نیاز برای نگارش نوشتار حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با تجزیه و تحلیل آن‌ها نتیجه حاصل شده است؛ بنابراین شیوه تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است.

پایان زندگی امام

پس از این‌که حضرت ولی عصر علیه السلام با برپایی قسط و عدل، سعادت را برای بشر به ارمغان آورد و جهانیان از عطر عدالت مهدوی سرمست شدند، زندگی این جهانی آن حضرت به پایان می‌رسد. در این‌که آیا آن بزرگوار با مرگ طبیعی از این جهان خواهند رفت یا با شهادت، اختلاف وجود دارد. برخی با استناد به روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «ما منّا الا مسموم او

مقتول؛ هیچ‌یک از ما [اهل بیت] نیست، مگر آن‌که مسموم یا کشته می‌شود» (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۷، ۲۱۷)، بیان می‌دارند که اهل بیت علیهم‌السلام همگی با مقام رفیع شهادت از دنیا می‌روند، نه با مرگ طبیعی و حضرت مهدی علیه‌السلام نیز از این امر مستثنی نیست. آنان برای تقویت قول خود روایت زیر را شاهد می‌آورند:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

فإذا تمت سبعون السنة أتى الحجة الموت فقتلته امرأة من بنی تمیم إسمها سعیده و لها حلیة کلحیة الرّجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز فی الطریق؛ (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۱۳۹، ۲)

هنگامی که هفتاد سال گذشت، مرگ حجت خدا فرا می‌رسد. پس زنی از بنی تمیم به نام سعیده - که مانند مردان ریش دارد - سنگ بزرگ هاون را هنگام عبور امام علیه‌السلام از پشت بام به سوی آن حضرت پرتاب می‌کند و ایشان را به قتل می‌رساند.

در ردّ این نظر، شهید صدر، روایت اول را به دلیل مرسل بودن شایسته اثبات تاریخی نمی‌داند (نک: صدر، ۱۳۸۴: ۵۳۱) و درباره روایت دوم معتقد است:

استفاده از هاون در عصر مهدوی که با تمدن و مدنیته پیشرفته شکل گرفته، غیرمحمّلت است. شاید کسی مقصود از هاون را ابزار پیشرفته بداند، همان طور که ما شمشیر را بر هرگونه ابزار جنگی اطلاق کرده‌ایم، ولی سیاق کلی خبر، کشته شدن امام به این وسیله را نفی می‌کند. (همو: ۵۳۲)

با این اوصاف، نمی‌توان شهادت حضرت مهدی علیه‌السلام را قطعی و یقینی دانست؛ زیرا: اولاً: روایت اول که دلالت بر مرگ غیرطبیعی عموم اهل بیت علیهم‌السلام دارد را می‌توان به مورد امام مهدی علیه‌السلام تخصیص زد. افزون بر این، گفته شد که این روایت مرسل است. ثانیاً: نقل **إلزام الناصب** درباره کشته شدن حضرت توسط زنی به نام سعیده، اساساً شایستگی اثبات تاریخی ندارد؛ زیرا نه از معصوم، بلکه از شخصی ناشناس (نک: یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۳۸) نقل شده و علاوه بر مضامین غریبی که دارد، روایتی مرسل و بدون سند است.

در هر صورت، زندگی زمینی حضرت ولی عصر علیه‌السلام پایان می‌یابد و موقعیت جهان پس از ایشان به نوع حاکمیت وابسته است.

درباره دوران پس از امام و وضعیت جهان پس از ایشان، تصویر چندان روشنی از روایات به دست نمی‌آید و تنها با توجه به گزارش‌های مختلف روایات از وضعیت حاکمیت پس از امام،

می توان موقعیت جهان را پیش بینی کرد.

حاکمیت جهان پس از امام

به طور کلی، برای حاکمیت جهان پس از امام مهدی علیه السلام سه وضعیت مختلف از روایات قابل استنباط است:

۱. رجعت یا بازگشت معصومین علیهم السلام به دنیا برای به عهده گرفتن رهبری جهان، پس از حضرت مهدی علیه السلام؛
۲. به حاکمیت رسیدن اولیای صالح پس از پایان زندگی امام؛
۳. برپایی قیامت، چهل روز پس از پایان زندگی امام.

نظریه اول: رجعت معصومان

نظریه اول راجع به وضعیت حاکمیت پس از امام، بیانگر رجعت معصومین علیهم السلام است.

معنای رجعت

- رجعت در لغت به معنای «بازگشت» و در اصطلاح به بازگشت و احیای عده‌ای پیش از قیامت کبری اطلاق می شود (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۰۹۷).
- به طور کلی، رجعت در گستره خود، شامل معانی زیر می شود:
۱. بازگشت برخی اموات به دنیا - هرچند غیر از امامان معصوم باشند - به ویژه مؤمنان خالص و ناب، و کافران ستیزه‌جو و کینه‌ورز؛
 ۲. بازگشت عده‌ای از معصومین؛ مانند امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسین علیه السلام و چه بسا خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. ترتیب این بازگشت، به سان ترتیب قبلی امامت آنان در دنیا نخواهد بود.
 ۳. بازگشت همه امامان معصوم علیهم السلام به ترتیب از آخر (صدر، ۱۳۸۴: ۵۴۱).
- به طور عام، از مهم‌ترین مصادیق رجعت، بازگشت همه یا تعدادی از معصومین علیهم السلام به دنیا، و به دست گرفتن رهبری جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام است.

رجعت در روایات

روایات عدیده‌ای در باب رجعت از معصومان علیهم السلام وارد شده است. علامه مجلسی در جلد ۵۳ بحارالانوار بیش از دویست حدیث درباره رجعت آورده است و شیخ حرّ عاملی در کتاب پیراچ *ایقاظ* پانصد و بیست حدیث در این باره نقل کرده است. تعدادی از آن‌ها به عنوان نمونه در زیر آمده است:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

أيام الله ثلاثة؛ يوم يقوم القائم ويوم الكثرة ويوم القيامة؛ (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۹۲؛ حلی، ۱۴۲۱: ۸۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۶۳)

ایام الله سه روز است؛ روز قیام قائم، روز رجعت و روز رستاخیز.

۲. همچنين فرمود:

أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْفُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ؛ (حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۰)

اول کسی که به دنیا برمی گردد حسین بن علی است، به قدری سلطنتش طول می کشد که ابروانش روی چشمانش را می گیرد.

۳. باز آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» خُرُوجُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشَاكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسِّلُهُ وَ يُكَفِّنُهُ وَيُحْتَطُّهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حُقْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ؛ (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۸، ۲۰۶؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۵)

تاویل آیه مبارکه به خروج امام حسین عليه السلام است با هفتاد تن از اصحابش که بر سر آن ها کلاه خودهایی طلائی است از دو رو، و به مردم اعلام می کنند که این حسین عليه السلام است که خروج کرده است تا مؤمنان به او شک نکنند که او دجال و شیطان است، در حالی که حجت [بن الحسن] در میان مردم است. پس از استقرار یافتن معرفت در دل های مؤمنان که او خود حسین است، مرگ امام دوازدهم که حجت است فرا رسد و همان امام حسین عليه السلام است که او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط می نماید و به خاک می سپارد، و متصدی تجهیز جنازه وصی نشود جز وصی و امام.

۴. و نیز می فرماید:

و يملك أمير المؤمنين في كثرته أربعة وأربعين ألف سنة؛ (حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۷)

و امیرالمؤمنین عليه السلام در رجعت خود، چهل و چهار هزار سال حکومت می کند.

موضوع رجعت، علاوه بر روایات، در بسیاری از ادعیه و زیارات متأثره هم آمده است. به عنوان مثال در زیارت جامعه کبیره - که از معتبرترین زیارات موجود به شمار می رود - آمده است:

و جعلني ممن ... يحشر في زمركم ويكر في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في

عافیتکم و یکن فی آیامکم و تقر عینه غداً برؤیتکم؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶۱۵)
[خداوند] مرا از کسانی قرار دهد که ... در گروه شما محشور می شود و با شما رجعت
می کند و در دولت شما به سامان می رسد و در سلامت و عافیت شما مشرف می گردد و
فردا چشمانش به دیدن شما روشن می شود.

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم:

فقلبی لکم مسلم ... ائی من المؤمنین برجتکم؛ (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۱۸)
قلب من تسلیم فرمان شماست ... من به رجعت شما باور دارم.

در زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

إئی لمن القائلین بفضلکم، مقر برجتکم؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۸۹)
من به مقام والای شما معتقدم، به رجعت شما باور دارم.

دیدگاه‌ها درباره رجعت

دیدگاه‌ها در باب رجعت متفاوت است؛ در حالی که اکثر علما با متواتر دانستن روایات
رجعت، آن را از ضروریات تشیع می دانند، عده دیگری اعتقاد به رجعت را لازمه مذهب شیعه
ندانسته، انکار آن را بلامانع تلقی می کنند. در ذیل، نظرات هر دو دسته آورده می شود:

شیخ مفید (۴۱۳ق): نظر شیخ مفید درباره رجعت این است که ایمان به رجعت، به آل
محمد علیهم السلام اختصاص دارد؛ به این معنا که خداوند مردمی از امت پیغمبر صلی الله علیه و آله را پس از مردن و
پیش از روز قیامت زنده می گرداند و این عقیده خاندان پیغمبر و از معتقدات شیعیان آن هاست
و قرآن مجید نیز بر آن گواه است (نک: مفید، ۱۴۱۳: ب: ۳۲).

سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ق): وی معتقد است با وجود این که گروهی از مخالفان، رجعت
را امری ناممکن می دانند، امری ممتنع و محال نیست و این موضوع با اجماع شیعه امامیه و
اتفاق نظر علما ثابت می شود (نک: شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۲۵).

علامه مجلسی (۱۱۱۰ق): ایشان معتقد است رجعت مسئله ای است که شیعیان در تمام
اعصار بالاتفاق به آن معتقد بوده اند و میان آن ها همچون آفتاب نیم روز مشهور و معلوم بوده
است؛ وی با استناد به قریب دویست روایت - که به طور متواتر از چهل و چند نفر از محدثان
بزرگ و موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آن ها نقل شده است - در تواتر چنین
مسئله ای شک نمی کند (نک: دوانی، ۱۳۷۸: ۱۲۲۸).

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۲۷ق): از نظر ایشان ملازمه ای میان تشیع و اعتقاد به

رجعت وجود ندارد و اعتقاد به رجعت، لازمهٔ مذهب تشیع نیست و انکار آن زیانی ندارد. وی رجعت را همانند برخی از اخبار غیبی (پیش‌گویی‌ها) می‌داند که وقوع آن‌ها پیش از قیامت صورت می‌گیرد و امر مشهوری است، مانند نزول حضرت مسیح، ظهور دجال، شورش سفیانی و... و این‌ها ربطی به اساس دین‌داری ندارد و از اصول دین نیست؛ نه انکار آن موجب خروج از دین و ارتداد است، و نه اعتراف صرف به آن موجب ورود به جمع دین‌داران و مسلمانان می‌شود (نک: کاشف الغطاء، بی تا: ۹۹ - ۱۰۱).

علامه طباطبایی (ش: ۱۳۶۰): علامه درباره روایات رجعت قائل به تواتر معنوی است و معتقد است روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این رابطه، به تواتر معنوی به ما رسیده است (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۰۷).

شهید سید محمد صدر (ش: ۱۳۷۷): وی اعتقادی به تواتر روایات رجعت ندارد و اجماع شیعه در موضوع رجعت را برای عالمان اسلامی ثابت نشده، بلکه مورد اختلاف می‌داند. ایشان معتقد است عده‌ای از علما رجعت را نه از اصول دین می‌دانند و نه از فروع آن، و اعتقاد به آن را نیز واجب نمی‌شمرند و معتقدند دانش آن را باید به خداوند سپرد. ولی در مقابل، عده‌ای به استناد روایاتی که علامه مجلسی ادعای تواتر آن‌ها را دارد، معتقد به رجعت شده و آن را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند. ایشان بر این اساس بیان می‌کنند نوعی باور عمومی - و نه اجماع - در نتیجهٔ این روایات پدید آمده است که نباید در حد یک «اصل مسلم» به آن بها داد (نک: صدر، ۱۳۸۴: ۵۴۵).

ارزیابی

چنان‌که مشخص است هیچ‌یک از علما با اصل رجعت مخالفتی ندارند و اختلافشان در تواتر یا عدم تواتر روایات رجعت و ضروری دین بودن یا نبودن این مسئله است.

نظریهٔ دوم: حکومت و رهبری اولیای صالح (دوازده مهدی)

در دسته‌ای از روایات این‌گونه بیان شده است که بعد از قائم علیه‌السلام دوازده مهدی پشت سر هم در دنیا حکومت خواهند کرد و این دوازده مهدی از اولیای صالح الهی‌اند.

روایات

امام صادق علیه‌السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین روایت کرده است:

قال رسول الله ﷺ فی اللیلة الّتی کانت فیها وفاته لعلی: یا ابا الحسن! أحضر صحیفة و دواة؛ فأملی رسول الله، وصیته حتّی إنتهی إلی هذا الموضع فقال: یا علی! إنّه سیکون

بعدی اثنا عشر اماماً و من بعدهم اثنا عشر مهدياً فأنت يا على أول الإثنا عشر اماماً و ذكر النص عليه السلام فقال: فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه «محمد» المستحفظ من آل محمد فذلك اثنا عشر اماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم كاسم أبي و هو عبدالله وأحمد والثالث المهديّ وهو أول المؤمنين؛ (طوسی، ۱۴۱ الف: ۱۵۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب آخر عمرش به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، کاغذ و دوات حاضر کن! پس رسول خدا، وصیتش را املا کرد تا به این جا رسید که فرمود: ای علی، بعد از من دوازده امام اند و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود. پس تو ای علی، اول دوازده امامی ... تا فرمود: و [حسن عسکری هم امامت را] هنگام وفاتش به پسرش «محمد» که در آل محمد مقام نگهبانی و محافظت دارد تسلیم می کند؛ این است دوازده امام. سپس بعد از آن ها دوازده «مهدی» هست. وقتی که مرگ او فرارسید [ولایت را] به فرزندش - اول مقربان - واگذار که سه نام دارد: احمد، عبدالله و مهدی.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ: اثْنَا عَشَرَ اماماً وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوْلَانَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۷)

به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، از پدرت شنیدم که می فرمود: بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی خواهد بود. فرمود: پدرم فرموده است: دوازده مهدی و نفرموده: دوازده امام، و لکن آن ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و معرفت ما دعوت می کنند.

در دعاهای موجود در مصادر شیعه امامیه، بعد از دعا بر مهدی موعود علیه السلام برای این اولیای صالحین نیز دعا شده است. در آخر دعایی که برای حضرت مهدی علیه السلام خوانده می شود، آمده است:

وَصَلِّ عَلَى وُلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْإِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ وَمَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۴۰۹)

و بر ولی خود - امام زمان - و سایر اولیا و امامانی که از نسل اویند درود بفرست و عمر آن ها را طولانی کن و آن ها را به بالاترین آرزوهای دنیا و آخرتشان برسان که تو بر هر چیز توانایی.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

إن معنا بعد القائم اثني عشر مهدياً من ولد الحسين عليه السلام؛ (نبلی نجفی، ۱۴۰۱: ۲۰۱)
بعد از حضرت قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام هستند.

دیدگاه‌ها

برخورد علما در برابر این روایات به دو گونه است؛ در حالی که عده‌ای به صراحت آن‌ها را ضعیف دانسته‌اند، عده‌ای دیگر تمام تلاش خود را کرده‌اند تا به هر صورت ممکن آن‌ها را تأویل و توجیه کنند. در ادامه، نظریات تعدادی از اندیشمندان راجع به روایات اولیای صالح می‌آید.

شیخ مفید (۴۱۳ ق): او در *الإرشاد* بیان می‌کند که روایات دوازده مهدی، با قطعیت و ثبوت وارد نشده‌اند (نک: مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۲، ۳۸۷).

مرحوم طبرسی (۵۴۸ ق): وی در *أعلام الوری* نظری کاملاً منطبق با شیخ مفید مطرح می‌کند (نک: طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۶۶).

علی بن یونس عاملی (۸۹۴ ق): او در *الصرط المستقیم* روایات جانشینی فرزندان حضرت مهدی علیه السلام به جای او را شاذ می‌داند (نک: عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵۴).

شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ ق): ایشان قائل به عدم دلالت قطعی روایات دوازده مهدی شده، اذعان می‌کند که روایات بسیاری وارد شده که ائمه را دوازده نفر معرّفی کرده که دولتشان تا قیامت ادامه دارد، و از اولاد حسین علیه السلام هستند. ضمن این‌که ایشان عقیده دارد اگر بر ما لازم باشد که به امامت دوازده نفر بعد از دوازده امام اقرار کنیم، باید آن‌ها بر اساس احادیث متواتری معرّفی شده باشند که چنین نیست (نک: حرّ عاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۱).

شیخ حرّ عاملی حدیث اول را - که درباره وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب آخر عمرشان است - برای ما حجتّ نمی‌داند؛ زیرا از طریق عامّه به ما رسیده است و این حدیث را فقط در تعیین عدد دوازده امام که با ما موافقت دارد حجتّ می‌داند (همو: ۴۰۲).

وی درباره احادیث دیگر احتمالاتی مطرح می‌کند:

نخست این‌که مراد از «بعد القائم» در این احادیث بعد زمانی نباشد، بلکه بعد رتبه‌ای باشد؛ نظیر این‌که در قرآن می‌فرماید: «بعد از خدا که او را هدایت می‌کند؟»؛ یعنی فرزندان او تحت نظر او حکومت می‌کنند و نایب او هستند، و در رتبه بعدند.

دوم این‌که مراد بعد از تولّد یا غیبتش و اشاره به وکلا و نمایندگان یا علمای شیعه باشد که در زمان غیبت نایب امام‌اند یا بعد از خروج که ممکن است آن موقع نیز نیابت داشته باشند.

سوم آن که مربوط به رجعت باشد؛ یعنی امامان هادی بعد از او، همان ائمه سابق باشند (همو: ۴۰۲ و ۴۰۴).

صاحب **الإیقاظ** تصریح بعضی از این روایات مبنی بر «فرزندان مهدی علیه السلام بودن» را این گونه توجیه می‌کند:

ممکن است کلمه «ابنه» (یعنی ولایت را به پسرش وا می‌گذارد) غلط باشد، و اصلش «ابیه» باشد (یعنی به پدرش وا می‌گذارد) که مراد حضرت امام حسین علیه السلام باشد؛ چون روایات بسیاری سابقاً نقل کردیم که می‌فرماید: حضرت امام حسین علیه السلام برمی‌گردد و پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام وی را غسل می‌دهد.... (همو)

علامه مجلسی (۱۱۱۰ ق): وی این روایات را مخالف روایات مشهور - یعنی رجعت - دانسته و کوشیده است تعارض بین این اخبار و قول به رجعت را - که حاکمیت اسلامی پس از حضرت مهدی علیه السلام را ویژه امامان معصوم علیهم السلام می‌داند - برطرف سازد. ایشان این روایات را به طرق زیر تأویل کرده است:

مقصود از دوازده مهدی، پیغمبر و سایر ائمه - غیر قائم - باشد؛ به این معنا که آن‌ها پس از قائم به دنیا رجعت نموده و به نوبت سلطنت می‌کنند.

این مهدی‌ها جانشینان قائم باشند که در زمان سایر ائمه که به دنیا رجعت می‌کنند، مردم را به دین خدا دعوت می‌نمایند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۴۸).

شهید صدر (۱۳۷۷ ش): مرحوم صدر سخن علامه مجلسی را این چنین نقد کرده است:

وی (علامه) برای توجیه [این] روایات، دست به تأویل زده، در حالی که می‌دانیم تأویل همواره برخلاف ظاهر است و تنها در هنگام ضرورت می‌توان به آن دست زد و مجرد امکان و یا احتمال نمی‌تواند آن را ثابت کند.

به هر روی، علامه مجلسی می‌کوشد در صورت اول بگوید: اولیای دوازده‌گانه‌ای که پس از مهدی علیه السلام خواهند آمد، همان امامان دوازده‌گانه‌اند. بدین ترتیب، تعارض بین روایات اولیا و روایات رجعت برطرف می‌شود و مراد از امامان دوازده‌گانه بعد و قبل از مهدی علیه السلام هم‌اینان خواهد بود؛ ولی این سخن دواشکال مهم در پی دارد:

۱. در شماری از روایات، تصریح شده است که اولیای دوازده‌گانه، همگی از فرزندان امام مهدی علیه السلام هستند؛ در یکی از این اخبار آمده است: «آن‌گاه پس از او، دوازده مهدی خواهند آمد. وقتی رحلت امام مهدی علیه السلام فرا برسد، خلافت را تحویل فرزندش که اولین از مهدی‌هاست خواهد سپرد» (طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۱۵۱) و در دعا آمده است «والائمه من ولده» (همو، ۱۴۱۱ ب: ج ۱، ۴۰۹)، در صورتی که امامان معصوم، پدران

امام مهدی علیه السلام هستند.

۲. در دومین تأویلی که [علامه] از آن یاد کرده است، وی به طور خلاصه، به وجود هم‌زمان امامان معصوم و اولیای صالح در جامعه پس از مهدی اعتراف کرده، اما حاکمیت اصلی را از آن معصومان علیهم السلام دانسته و آن اولیای صالح را به عنوان کارگزاران معصومین در امر هدایت انسان‌ها معرفی کرده و بدین ترتیب، کوشیده است تعارض بین روایات را برطرف سازد.

روشن‌ترین اشکال به این مطلب آن است که روایات صراحت دارند اولیا در بالاترین سطح حاکمیت پس از رحلت امام مهدی علیه السلام قرار دارند، مانند این سخن که: «وفات [مهدی] که فرا رسد، خلافت را به فرزندش که نخستین از مهدی‌هاست تسلیم خواهد کرد» (همو، ۱۴۱ الف: ۱۵۱). کوتاه آمدن از این سخن صریح نیز تأویلی باطل است. (صدر، ۱۳۸۴: ۵۵۲)

ارزیابی

پس از طرح دیدگاه علما باید به این نکات توجه شود که:

۱. روایات «دوازده مهدی» یا «اولیای صالح» تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند و از نظر صحت سند و متن هم مورد اشکال و خدشه شماری از علما قرار گرفته‌اند. در مقابل، روایات «رجعت» هم به لحاظ تعداد فراوانند و هم به لحاظ صحت، مورد تأیید. بنابراین، بین این دو دسته از روایات، موازنه‌ای برقرار نیست. با این همه، برخی از علما تلاش کرده‌اند به هر نحو ممکن روایات «مهدیون» را توجیه یا تأویل کنند.

۲. از رجحان روایات رجعت نسبت به روایات «دوازده مهدی» هم که بگذریم، بین روایات «دوازده مهدی» تعارض وجود دارد. در روایتی آمده است که آن‌ها از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند و روایاتی دیگر آن‌ها را فرزندان حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کند.

۳. چنان‌که گفته شد، امام صادق علیه السلام درباره دوازده مهدی می‌فرماید:

آن‌ها دوازده مهدی هستند و نه دوازده امام؛ آن‌ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و معرفت ما دعوت می‌کنند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۷)

بنابراین روایت، امام تأکید می‌کند اولاً آن‌ها امام نیستند، و ثانیاً گروهی از شیعیان‌اند که گویی واسطه بین مردم و ائمه در معرفت و دوستی هستند. بنابراین در این روایت، ایفای هرگونه نقش حاکمیتی و رهبری توسط دوازده مهدی منتفی است. از این رو شاید بتوان نقش اولیای صالح را با نقش ائمه معصومین علیهم السلام رجعت یافته، در جامعه پس از امام مهدی علیه السلام جمع کرد.

نظریه سوم؛ پایان جهان با پایان یافتن حکومت مهدی علیه السلام

در دسته سوم از روایات، وضعیت جهان بعد از حضرت مهدی علیه السلام به گونه دیگری رقم می خورد و با پایان یافتن زندگی حضرت مهدی علیه السلام دنیا نیز به پایان می رسد و در فاصله چهل روز پس از رحلت آن حضرت، قیامت برپا می شود. در این صورت، مسئله حاکمیت بعد از ایشان منتفی است.

روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر، ضمن معرفی همه ائمه علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي ألا أنه الظاهر على الدين ألا إنه المنتقم من الظالمين... ألا إنه الباقي حجةً ولا حجة بعده؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۷، ۲۱۳)

آگاه باشید خاتم امامان، مهدی قائم از ماست. آگاه باشید که او آشکار کننده دین و انتقام گیرنده از ظالمان است.... آگاه باشید مهدی حجت باقی و پایدار است و هیچ حجتی پس از او نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این خطبه حضرت قائم علیه السلام را آخرین امام برای بشر و حجت باقی و جاودان که حجتی دیگر در پی او نیست، معرفی کرده است.
در حدیث دیگری، سلمان فارسی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

قال رسول الله: ألا أبشركم أيها الناس بالمهدي؟ قالوا: بلى. قال: فاعلموا أن الله تعالى يبعث في أمتي سلطاناً عادلاً و اماماً قاسطاً يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، و هو التاسع من ولد ولدي الحسين اسمه اسمي و كنيته كنيته. ألا و لا خير في الحياة بعده و لا يكون انتهاء دولته إلا قبل القيامة بأربعين يوماً؛ (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۹۵۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، آیا شما را به مهدی بشارت دهم؟ گفتند: آری. فرمود: بدانید همانا خداوند پادشاهی عادل و امامی دادگر در اتمم برمی انگیزد که زمین را از داد و عدل پر می کند، آن گاه که از ظلم و جور پر شده، و او نهمین فرزند فرزندم حسین است، هم نام و هم کنیه من است. آگاه باشید که خیری در زندگی پس از او نیست و دولتش پایان نمی پذیرد، مگر چهل روز قبل از قیامت.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً... وقت وفاته يكون قبل القيامة

بأربعين يوماً...؛ (طبرسی، ۱۴۲۲: ۱۱۶)

زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، آن‌گاه که از ظلم و جور پر شده است... زمان وفاتش چهل روز قبل از قیامت است...

عبدالله سلیمان عامری از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

ما زالت الأرض إلا والله تعالى ذكره فيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعو إلى سبيل الله جلّ وعزّ ولا ينقطع الحجّة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجّة اغلق باب التوبة ولن ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجّة اولئك شرار من خلق الله وهم الذين تقوم عليهم القيامة؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳، ۱۴۶)

همیشه از طرف خدا حجتی روی زمین هست که حلال و حرام را بشناسد و به راه خدا دعوت کند، زمین هرگز از حجت خالی نماند، مگر چهل روز پیش از قیامت، و هنگامی که زمین از حجت خالی ماند در توبه بسته شود و هرکس تا آن وقت ایمان نیاورده باشد یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، دیگر ایمانش سود ندهد. اینان بدترین خلق خداوند و این‌ها ایند که قیامت بر آن‌ها قیام می‌کند.

دیدگاه‌ها

شیخ مفید: وی معتقد است در بیشتر روایات نقل شده حضرت مهدی علیه السلام چهل روز به آخر دنیا وفات می‌کند، سپس هرج و مرج می‌شود و نشانه‌های زنده شدن مردگان و قیام قیامت پدید می‌آید (نک: مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۲، ۳۸۷).

شیخ طبرسی: او نیز به این امر اذعان کرده است (نک: طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۶۶).

علی بن یونس عاملی: وی در کتاب *صراط المستقیم* می‌نویسد:

در بیشتر روایات آمده که حضرت مهدی علیه السلام تا چهل روز پیش از قیامت نمیرد، و آن موقعی است که هرج و مرج و نشانه‌های قیامت پیدا شود. (عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵۴)

ارزیابی

نظریه شیخ مفید و علامه طبرسی، نظریه «رجعت» و «دوازده مهدی» را رد می‌کند و لذا اشکالات و انتقاداتی که متوجه قائلان به این دو نظریه است، به کلی مرتفع خواهد شد. اما به نظر می‌رسد اشکالاتی متوجه نظریه شیخ مفید و علامه طبرسی است، از جمله این‌که در بیان این بزرگان آمده: «اکثر روایات بر وفات حضرت مهدی علیه السلام در چهل روز مانده به قیامت» دلالت می‌کنند، حال آن‌که حقیقتاً این‌گونه نیست و روایات رجعت به لحاظ کثرت، نه قابل قیاس با روایات مهدیون هستند، و نه با روایات دسته سوم. علاوه بر این، بعضی روایات دسته

سوم بیان می‌کنند: «زمین از حجت خالی نمی‌ماند، مگر چهل روز مانده به قیامت» و هرکدام از ائمه علیهم‌السلام می‌توانند مصداق حجت باشند. از این رو، شاید بتوان روایات رجعت را با روایات دسته سوم جمع کرد، به این معنا که پس از پایان زندگی حضرت مهدی علیه‌السلام همه یا تعدادی از معصومین علیهم‌السلام رجعت کرده، حاکمیت بر جهان را به عهده می‌گیرند و پس از وفات آخرین حجت، بعد از چهل روز قیامت واقع می‌شود. همین‌طور است روایاتی که بیان می‌کند دولت حضرت مهدی علیه‌السلام آخرین دولت است.

شیخ حرّ عاملی می‌گوید:

شاید مراد از احادیثی که می‌فرماید بعد از دولت مهدی دولتی نیست، دولت ابتدایی باشد، اما رجعت دولت دوباره گذشتگان است، پس منافاتی با هم ندارند. (حرعاملی، ۴۰۰:۱۳۶۲)

به عبارت دیگر، در واقع معصومین علیهم‌السلام پس از امام مهدی علیه‌السلام دولتی که ایشان پایه‌گذاری کرده‌اند را تحویل گرفته، حاکمیت بر آن را ادامه می‌دهند. والله اعلم!

پاسخ به دو سؤال

سؤال اول: آیا زمین از حجت خالی خواهد ماند؟

در منابع مهم و کلیدی روایات فراوانی وارد شده است که اشاره دارد، سنت ثابت و تغییرناپذیر خداوند ایجاب می‌کند زمین حتی یک لحظه بدون حجت الهی باقی نماند و اساساً بقای زمین به وجود حجت خداوند بستگی داشته باشد و اگر حجت نباشد، زمین از بین رفته، یک‌سره نابود شود (نک: کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۱)؛ یا آن‌که اگر مردم دو نفر باشند، یکی از آن‌ها بر دیگری امام است و آخرین کسی که می‌میرد امام است تا احدی به خدا احتجاج نکند که چرا او را بدون امام رها کرده است (نک: ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۸۰).

با این اوصاف، چگونه ممکن است زمین چهل روز بدون حجت باقی بماند؟ شیخ حرّ عاملی در این باره معتقد است روایاتی با این مضمون اختصاص به زمان تکلیف دارد؛ یعنی تا مکلف در عالم هست، حجت هم هست (نک: حرعاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۹).

به عبارتی، روایات بیان می‌کند وقتی آخرین حجت از دنیا می‌رود، در توبه بسته می‌شود و دیگر ایمان آوردن سودی ندارد و قیامت برپا می‌شود؛ گویی با رحلت آخرین حجت، جهان وارد نشئه دیگری می‌شود و آن مقدمات قیامت است.

سؤال دوم: آیا قیامت در زمان بدترین مردم برپا می‌شود؟

سؤال دیگری که با دقت در روایات دسته سوم ایجاد می‌شود این است که: در این احادیث منظور از «شرار من خلق الله و هم الذین تقوم علیهم القیامه» چیست؟ بدترین خلق خدا که قیامت بر آن‌ها واقع می‌شود کیستند؟ علاوه بر این، روایات دیگری نیز از پیامبر ﷺ در این باره وارد شده است که به نوعی این روایات را تقویت می‌کند؛ از جمله:

۱. حاکم از انس بن مالک، روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

لا یزداد الأمر إلا شدة ولا الدین إلا إیدباراً ولا الناس إلا شحاً ولا تقوم الساعة إلا علی شرار الناس؛ (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۴۰)

کارها هرچه پیش‌تر رود، دشوارتر می‌شود و همه به دین پشت می‌کنند و مردم دچار حرص و بخل می‌گردند و قیامت جز بر مردم شرور و تبه‌کار برپا نمی‌شود.

۲. لا تقوم الساعة حتی تكون الولد غیظاً و تفیض اللئام فیضاً و تغیض الکرام غیضاً و یحترئ الصغیر علی الکبیر و اللئیم علی الکریم؛ (همو)

قیامت به‌پا نشود تا وقتی فرزند مایه خشم شود و لئیمان فراوان شوند و کریمان کمیاب گردند و کوچک بر بزرگ جسارت ورزد و لئیم بر کریم جری شود.

۳. لا تقوم الساعة حتی یكون الزهد و الورع تصنعاً؛ (همو)

قیامت به‌پا نشود تا وقتی که زهد و تقوی ساختگی باشد.

۴. لا تقوم الساعة حتی یكون أسعد الناس فی الدنيا لکع ابن لکع؛ (همو)

قیامت به‌پا نشود تا خوشبخت‌ترین مردم جهان، فرومایه پسر فرومایه باشد.

با برداشتی ظاهری از این روایات، درمی‌یابیم که در آستانه وقوع قیامت، زهد و تقوا کم می‌شود، مردم به دین پشت می‌کنند، اخلاق و اخلاق‌گرایی جایگاه خود را از دست می‌دهد و ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها می‌دهند. از این رو مهم‌ترین سؤالی که به ذهن می‌رسد، این است که آیا قیامت در حالی رخ می‌دهد که جامعه به فساد می‌رسد، حال آن‌که با ظهور حضرت مهدی ﷺ جامعه با حاکمیت ارزش‌ها به صلاح رسیده، آرمان شهر موعود تحقق یافته و مدینه فاضله بنیان نهاده شده است؟

در پاسخ به این سؤال باید اذعان کرد که وجود روایات فراوان و قطعی مبنی بر استمرار حکومت عدل مهدوی تا قیام قیامت - که در ادامه خواهد آمد - انکارناپذیر و با روایات بالادری تعارض است. بنابراین، باید به دنبال وجه جمع یا توجیهی پذیرفتنی بود که به رفع این

تعارض بینجامد. در این راستا، وجوه گوناگونی قابل تصور است:

۱. با دقت در روایات مذکور، مشخص می‌شود نوع بیان پیامبر ﷺ یک بیان تأکیدی است؛ به این معنا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که زهد و تقوا کم شود، کریمان کمیاب شوند، مردم دچار حرص و بخل گردند و...» یعنی این اتفاقات حتماً در آینده واقع خواهد شد. به عبارتی، بیان پیامبر ﷺ ناظر به تأکیدی بر وقوع فتنه‌ها و ابتلائات و نابسامانی‌ها در آینده پیش روی امت است، نه الزاماً در آستانه وقوع قیامت. نظیر این مطلب در روایات دیگری نیز آمده است؛ مثلاً آن‌جا که می‌فرماید:

والذی بعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یخرج رجلاً من أهل بیتی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ (طوسی، ۱۴۱ الف: ۱۸۰)

سوگند به خدایی که مرا به حق پیامبر برانگیخت، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی کند تا مردی از اهل بیت من در آن ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.

روشن است که در این حدیث مشهور، منظور پیامبر ﷺ این نیست که حضرت مهدی ﷺ یک روز مانده به پایان دنیا ظهور می‌کند، بلکه مقصود آن حضرت از این بیان، تأکید بر حتمیت و قطعیت وقوع ظهور حضرت مهدی ﷺ است.

۲. در عبارت «لا تقوم الساعة إلا علی شرار الناس»، چنان‌که «علی» برای افاده ضرر استعمال شده باشد، معنای روایت چنین می‌شود: «قیامت برپا نمی‌شود، جز به ضرر (علیه) بدترین مردم»؛ یعنی با برپا شدن قیامت، بساط تکلیف هم برجیده شده، فرصت تقرب و کسب خیر از انسان گرفته می‌شود و مشخص است در چنین شرایطی، هرچه عمل انسان سبک‌تر باشد، از وقوع قیامت بیشتر متضرر می‌شود تا جایی که برای شرار ناس و بدترین مردم، قیامت ضرر محض است.

۳. گذشته از این توجیهات، به نظر می‌رسد وجود انسان‌هایی تبه‌کار و شرور هنگام وقوع قیامت، منافاتی با حاکمیت صالحان و استمرار دولت عدل تا برپا شدن قیامت نداشته باشد، زیرا انسان ذاتاً مختار آفریده شده و در دولت مهدوی ﷺ هیچ اجبار و اکراهی جز با معارضان و غرض‌ورزان - برای واداشتن آن افراد به تسلیم شدن در برابر حق - وجود ندارد.

بنابراین، طبیعی است افرادی - به هر دلیل - از حق و حقیقت روی‌گردان شده، به شرارت و بدی بگروند و به همه فرصت‌های طلایی که خداوند با ظهور دولت حق برایشان فراهم کرده،

پشت پا بزنند و البته وجود آنان هیچ‌گاه به هدایت قاطبه انسان‌ها - که در صراط مستقیم قرار گرفته، از نعمت‌های بی‌شمار الهی نهایت بهره‌برداری را می‌کنند - خللی وارد نخواهد ساخت.

نتیجه

بر اساس آن چه گذشت، چنین نتیجه می‌گیریم:

۱. با توجه به روایات، وضعیت حاکمیت جهان پس از امام مهدی علیه السلام در قالب سه نظریه قابل طرح است:

الف) رجعت یا بازگشت ائمه علیهم السلام به دنیا برای جانشینی حضرت مهدی علیه السلام؛

ب) حاکمیت دوازده مهدی از اولیای صالح؛

ج) پایان دنیا با پایان یافتن زندگی حضرت مهدی علیه السلام.

۲. از میان سه حالت مذکور - مطابق نظر علما - روایات رجعت از لحاظ تعداد و صحت سند و متن و اتفاق نظر اکثر علما بر دیگر روایات ترجیح دارد.

۳. در عین حال، اگر در مقام انتخاب قطعی و یقینی یکی از این نظریات نباشیم، باید اذعان کرد که تحقق هر کدام از این حالت‌های سه‌گانه مذکور، به طور کلی و اجمالی، بر استمرار حکومت حضرت مهدی علیه السلام تا پایان جهان دلالت می‌کند. نظریه سوم صراحتاً عنوان می‌کند که دولت مهدوی تا برپایی قیامت استمرار دارد و نظریات اول و دوم که هر یک مؤید جانشینی معصومان یا اولیای صالح پس از مهدی علیه السلام است، به طور ضمنی بر استمرار حکومت مهدوی دلالت دارد.

۴. بنابراین، ماندگاری و پایایی دولت مهدوی تا برپایی قیامت به دست می‌آید و روایات زیر شاهد بر این مدعا است:

امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

دولت ما آخرین دولت هاست. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۲، ۳۸۵، طوسی، ۱۱۴۱ الف: ۴۷۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:

در شب معراج ندا شدم: ... حکومت او (حکومت حضرت مهدی علیه السلام) را تداوم

می‌بخشم و تا روز قیامت، اولیایم را پی در پی رهبر و حاکم می‌گردانم. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱،

۲۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۲)

منابع

- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی و احمد جنتی، تهران، نوید، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، تصحیح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- خرماهی، بهاء الدین، *دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، انتشارات دوستان - ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص الائمة الإثنی عشر*، تصحیح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
- دوانی، علی، *مهدي موعود*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ش.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- صدر، سید محمد، *تاریخ پس از ظهور*، ترجمه: حسن سجادی پور، تهران، انتشارات موعود عصر ع، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تصحیح: سید محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
- _____، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقاری، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق - الف.
- _____، مصباح المجتهد وسلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق - ب.
- عاملی نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، تصحیح: میخائیل رمضان، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین وبصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- فیض کاشانی، محمد محسن، نوادر الأخیار فیما یتعلق بأصول الدین، تصحیح: مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، اصل الشیعة واصولها، نجف، بی نا، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم، اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق - الف.
- _____، المسائل السرویة، تصحیح: کنگره شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق - ب.
- نیلی نجفی، بهاء الدین علی بن عبدالکریم، منتخب انوار المضية فی ذکر القائم الحجة، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تصحیح: محمد انصاری، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- یزدی حائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، تصحیح: علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

